



بانک جزوات دوازدهمی ها

دیجی کنکور، رسانه دانش آموزان موفق

ورود به بانک جزوات

برای ورود به بانک جزوات کلیک کنید

نیاز به **کنکوریرها +**

برنامه ریزی
داری؟

آیا می دونستی؟

میدونستید دیجی کنکور رتبه 1 برنامه ریزی کنکور در چهار
سال اخیر بوده! به ما زنگ بزن تا امیدتون نمیکنیم

۰۲۱-۲۸۴۲۴۱۰

درس اول : معنای حروف مشبّهة بالفعل و لا نفی جنس

۱) حروف مشبّهة بالفعل = اِنْ - اَنَّ - كَانَّ - لَكِنَّ - لَيْتَ - لَعَلَّ

* اِنْ : جمله بعد از خود را تاکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که ، بی گمان» است :

مثال : «... اِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ اَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» بی گمان خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

اَنَّ : به معنای «که، این است که» است و دو جمله را بهم پیوند می دهد: مثال

«قَالَ اَعْلَمُ اَنَّ اللهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گفت می دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

كَانَّ : به معنای «گویی» و «مانند» است : مثال

«كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ» آنان مانند یاقوت و مرجانند.

كَانَّ اِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرَكُ. گویی راضی ساختن همه مردم هدفی است که بدست نمی آید.

* لَكِنَّ : به معنای «ولی» و برای تکمیل پیام و رفع ابهام جمله قبل از خودش است ؛ مثال :

« اِنَّ اللهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَي النَّاسِ وَلَكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ »

بی گمان خداوند دارای بخشش بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس نمی گذارند.

* لَيْتَ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لیت» هم بکار می رود. مثال:

«و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً» و کافر می گوید ای کاش من خاک بودم

لَعَلَّ : یعنی «شاید» و «امید است». مثال:

«اَنَا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

بی گمان ما آن را قرآن عربی قرار دادیم شاید (امید است) شما خردورزی کنید.

* فعل مضارع را در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» با توجه به سیاق عبارت می توان «مضارع التزامی» ترجمه کرد. مثال

لَعَلَّ حَمِيداً يُسَافِرُ : شاید حمید سفر کند / لَيْتَنِي اُشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي : کاش همه شهرهای کشورم را ببینم .

فعل ماضی را در جمله دارای لیت با توجه به سیاق جمله می توان «ماضی استمراری» یا «ماضی بعید» ترجمه کرد؛ مثال :

لیتِ ناصرٍ ابتعدَ عنِ ا لکسلِ ! کاش ناصر از دوڑھی می کرد، دوری کرده بود

تذکر مهم: در ترجمه صحیح فعل بعد از لیت و لعل باید به سیاق عبارت توجه کرد.

نکته (۱) فرق إن؛ إن؛ إن :

تمرین: عین الصحیح:

(۱) الطالب ناجح. (إن، أن، إن) (۲) قلتُ له: تطلبُ النجاحَ فاسعَ سعياً. (أن، إن، إن)

نکته (۲) «إنا» با «إننا» هیچ فرقی ندارد.

نکته (۳) غیر از «أن» به معنی (که) در چند جای دیگر معنی (که) بکار می رود که عبارتند از:

(جمله وصفیه، آن از حروف ناصبه، موصول خاص بعد از معرفه به ال)

رأيتُ تلميذاً يضحكُ : أن يذهبَ : الرجل الذي

انسانی: این حروف (مشبهه بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می آیند و مبتدا را به عنوان اسم خود منصوب می کند ولی اعراب خبر مرفوع باقی می ماند.

مهدى فائزٌ فى مسابقةِ كُرَّةِ المنضدةِ = لیت مَهدياً فائزٌ فى مسابقةِ كُرَّةِ المنضدةِ .

الربيعُ قصيرٌ = إنَّ الربيعَ قصيراً اسم لیت منصوب خبر لیت مرفوع

مبتدا خبر اسم إن منصوب خبر إن مرفوع

نحن مسرورونَ = إنَّ التلميذُ ضاحكٌ: إنَّ

نکته: انواع حروف (۱) حروف جر (ب، من، فى، إلى، على.....) حروف ناصبه : (أن، أن، کی، لکی، حتی، ل)

(۳) حروف جازمه (لم، ل، لا، إن) حروف پرسشی (أ، هل) (۵) حروف مستقبل (س، سوف)

کدامیک از حروف زیر موثر (عامل) هستند؟

لای نفی جنس

با سه معنای «لا» آشنا شده اید.

۱) «لا» به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ، أَمْ» مانند أَنْتَ مِنْ مَشْهَدٍ؟ لَا أَنَا مِنْ تَهْرَانَ

۲) لای نفی مضارع: مانند لَا يَذْهَبُ: نمی رود

۳) لای نهی مانند لَا تَذْهَبُ: نرو لَا يَذْهَبُ = نباید برود

معنای چهارم لا

۴) لای نفی جنس: «هیچ..... نیست، و هیچ..... وجود ندارد»، «بدون شک..... نیست».

«بی تردید..... نیست»، «یقیناً..... نیست» که بر سر جمله اسمیه می آید

لَا فَقْرًا أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت تر از نادانی نیست.

لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ: هیچ گنجی بی نیازتر از قناعت نیست.

نکته ۱) اسم لا، یک کمله فقط است و معمولاً بدون ال است و تنوین نمی گیرد. همچنین اسم لا اضافه نمی شود.

لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ. هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست.

نکته ۲) خبر لای نفی جنس بیشتر بصورت جار و مجرور است. لَا رَجُلًا فِي الْبَيْتِ

نکته ۳) خبر لا اگر اسم ظاهر باشد مرفوع می آید. لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الصَّبْرِ.

نکته ۴) گاهی خبر لا حذف می شود. = لَا شَيْءَ. لَا بُاسَ. لَا إِلَهَ [مَوْجُودٌ] إِلَّا اللَّهُ.

نکته ۵) لای نفی جنس ولای نهی عامل (اثرگذار) هستند و لای نفی غیرعامل است.

مترادف و متضادهای درس اول دوازدهم تجربی و ریاضی

(۱) سُدىٌ = عَبَثًا (۲) يَظُنُّ = يَحْسَبُ (۳) يُبَيِّنُ = يُظهِرُ (۴) سِيرَةٌ = طَرِيقَةٌ (۵) حَاوَلَ = سَعَى

(۶) اَلتَّجَنَّبُ = اَلْاِبْتِعاَد (۷) اَلصَّراعُ = اَلنِّزاع (۸) اَلْحَنِيفُ = اَلْمُو (۹) اَلْغَايَةُ = اَلْهَدَفُ (۱۰) يَسْتَوِي = يُساوِي

(۱۱) اَعانَ = نَصَرَ (۱۲) اَبْرَ = نَوَّرَ (سَوَى = اِلَّا (۱۴) اَحْضَرَ = جَلَبَ (۱۵) اَلدَّاءُ = اَلْمَرَضُ

(۱۶) اَلْقَدِيْمَةُ ≠ اَلْحَدِيْثَةُ (۱۷) اِزْدَادٌ # قَلَّ

تست درس اول حروف مشبّهه و لای نفی جنس

(۱) عَيْن «لا» النافية للجنس: (آزمایشی سنجش ۸۴)

- (الف) عليكم أن تجالسوا العاقل لا الجاهل (ب) لا ناجح يتكاسل في حياته
(ج) أها الإنسان لا تعاشر من يفخر بنفسه (د) ألا تعلمون أن الله قادر على كل شيء
(۲) عَيْن العبارة التي ليست نافية للجنس: (آزاد انسانی ۸۲)

- (الف) لا لتقف ما ليس لك به علم (ب) لا شيء أفضل من التقوى
(ج) لا علم لنا إلا ما علمنا الله (د) لا كلمة تعادل كلمة الحق

(۳) عَيْن «لا» النافية للجنس (سراسری زبان ۸۴)

- (الف) ألا لك عمل آخر؟ (ب) الليلة لانجم في السماء
(ج) لا أدرى التجارة أنفع من الكتاب العلم (د) لا تنمو الزهور إلا في حدائق ذات بهجة
(۴) عَيْن الصحيح في «لا» النافية للجنس: (سراسری انسانی ۸۲)

- (الف) لا معبود غير الله (ب) لا عاش من يظلم العباد
(ج) لا تنه عن خلق و تأتي مثله (د) لا مع تكرار الدرس نسيان

(۵) عَيْن «لا» النافية للجنس (سراسری ریاضی ۸۵)

- (الف) اليوم لا طالبة في المدرسة (ب) لا تطلبوا إلا أعمال الخير
(ج) ألا تعلم أن الله على كل شيء محيط (د) لم تقول ما لا تعلم ، أها الإنسان

٦) عَيْنَ كَلِمَةِ «طِفْلٍ» مَبْنِيَّةٌ : (سراسرى خارج كشور ٨٧)

الف) هذا طفل يحبه كثير من الاطفال
ج) لا طفل إلا و هو يحتاج إلى أم رؤوف
ب) أسرع طفل إلى السلحة ليعلب فيها
د) كان يوسف طفلاً حينما وقع فى البئر

٧) عَيْنَ الصَّحِيحِ فِى «لَا» النَّافِيَةِ لِلجِنْسِ (سراسرى رياضى ٨٦)

الف) هذا شاعرٌ جليل لا تاجر نشيط
ج) لا يذهب المؤمن إلى مجالس السوء
ب) قلتُ لزميلتى : لا شكَّ فى انتصار الحق
د) أيتها الغنى لا إنفاقَ الاموال إلا فى سبيل الله

٨) عَيْنَ «لَا» غَيْرِ عَامِلَةٍ : (سراسرى انسانى ٨١)

الف) لا توقعى نفسك فى المالك
ج) لا تقعين فى المهالك إذا عملت الخير
ب) لا فقرَ أشدَّ من الجهل
د) لا تبع نفسك بثمن نجس

٩) عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ نَوْعِ «لَا» (أزمایشى سنجش ٨٩)

الف) ألا تعرف أنا ذلك الشاب الذى استقبلك بحفاوة (ناهية)
ب) طوبى لك يا من لا تبادر بالأعمال السئبة و المنكرة (نافية للجنس)
ج) لا شكَّ أنك لن تكذبى من أجل زخارف الدنيا (نافية)
د) لا نفعَ فى الكلام فيه اللغو و الغيبة و الكذب (نافية للجنس)

١٠) عَيْنَ «لَا» غَيْرِ عَامِلَةٍ : (تجربى ٩٠)

الف) أعلم إنك لا تحصل على النَّجاح دون الاجتهاد
ج) لا تعش فى حياتك كالأذى يأمر الناس بالبخل
ب) لا شكَّ فى أن هواء البحر هذه الايام هائج بشدة
د) ذهبنا إلى شارع لا حانوتَ فيه فلذلك لم نشتر شيئاً

١١) عَيْنَ مَا فِيهِ كَلِمَةٌ غَرِيبَةٌ (حسب القواعد):

١) من، فى، إلى، على
٢) أَنْ أَلَيْتَ ، لَكِنَّ لَأَعْلَ

٣) كان، صار، أليس، أليت
٤) أن، لن، كى، لكى

١٢) عَيْنَ «ان» يَخْتَلِفُ نَوْعُهُ عَنِ الْباقى:

١) قَرَّرَ تَلَامِيذُ الْمَدْرَسَةِ الْأَيْغِيْبِ أَحَدَهُمْ عَنِ الْاِمْتِحَانِ
٢) يَجِبُ إِلَّا نَسَبَ مَعْبُودَاتِ الْكُفَّارِ فَيَبْسُؤُوا اللَّهَ

٣) قال أعلم أن الله على كل شىء قدير
٤) نريد ان نساقرَ إلى جزيرة كيش بالطائرة

۱۳) عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْفِرَاقِ: «.....تُحْسِنُ إِلَى وَالِدِيكَ فَاعْلَمْ.....أَجْرَكَ عَلَى اللَّهِ.»

الف) اِنَّ اَنْ ب) اِن - اَنْ ج) اِنَّ اَنْ د) اِن - اِن

آزمون درس اول عربی دوازدهم (آزمون شماره ۱)

عَيْنَ الْأَصْحَحِ وَ الْأَدَقِ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ

۱) « كُنْتُ أَعْرِفُ مَنطِقَةَ مَحْضَرَةٍ وَ غَنِيَّةً بِالْجَمَالِ فِي أَقْصَى نَقْطَةِ الشَّمَالِ الشَّرْقِيِّ مِنْ مَدِينَتِنَا أَقْصَى فِيهَا بَعْضُ الْأَيَّامِ مَعَ الْأُسْرَةِ » (زبان ۹۲)

- ۱) نقطه ای سبز و زیبا در دورترین مکان شمال شرقی شهر می شناختم که سرشار از زیبایی بود و با خانواده چند روز تمام آنجا بودیم
- ۲) جای زیبا و سبز و با طراوتی را بلد بودم که در شمال شرقی شهرمان قرار داشت و یک روز تمام را با خانواده آنجا سپری کردم
- ۳) منطقه ای سرسبز و سرشار از زیبایی در دورترین نقطه شمال شرقی شهرمان می شناختم که بعضی روزها را با خانواده در آنجا می گذراندم
- ۴) منطقه سر سبز و غنی و پر از زیبایی وجود داشت که در نقطه ای دوردست از شمال شرقی شهرمان بود و چند روز را با خانواده در آنجا گذراندم

۲) « أَنَّهُ مَعْطُ كَرِيمٍ يُعْطَى إِعْطَاءً كَامِلًا حَتَّى مِنْ لَا يَنَادِيهِ وَ لَا يَسْأَلُهُ شَيْئًا »

- ۱) او بزرگوار بخشنده ایست که به آنها که نمی خواندندش و درخواستی هم از او نمی کنند کامل بخشش می کند
- ۲) او بخشنده ی کریمی است که حتی به کسی که او را نمی خواند و چیزی از او نمی خواهد هم بطور کامل می بخشد
- ۳) او بخشنده ایست که بزرگوارانه و کامل می بخشد حتی به آنکه او را نمی خواند و یا چیزی از او درخواست نمی کند
- ۴) او بخشنده و کریم است حتی نسبت به آنان که نه صدایش می کنند و نه چیزی از او می خواهند هم بخششی کامل دارد.

۳) عَيْنَ الْخَطَا:

- ۱) من يستطيع من بيننا أن يفهم النصوص الأدبية : چه کسی از بین ما میتواند متون ادبی را بفهمد
- ۲) كان رأيه صواباً و الآخرون يستدلون برأيه : نظرش درست بود و دیگران به نظر او استدلال می کردند
- ۳) يشتري الناس أشياء أكثر ممّا هم بحاجة إليه: مردم بیشتر کالاها را بخاطر نیازشان خریداری میکنند
- ۴) عزمتم على أن أساعده لأنّي لا أشاهد تقدّمًا في عمله : تصمیم گرفتم به او کمک کنم زیرا در کارش پیشترفتی

نمی بینم

٤) عین غیر مناسب فی مفهوم :

- ١) من قصد الخیر کمن فعله ← إعلم أذما الأعمال بالنیات
- ٢) أعظم العبادة أجراً أخفاها ← بشاشة الوجه خیر من سقاء الکف
- ٣) قد ینفع الشیء تحسبه شراً ← عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم
- ٤) الاهداف السامیة تنادی النفوس الساعیة : بقدر الکد تکتسب المعالی

٥) «الظبی کأنه إنسان شاعر یدرک جمال اللیل و هو یرقب القمر باعجاب کثیر» (ریاضی ٩٢)

- ١) این آهو چون انسانی است شاعر که قدر شب زیبا را دانسته و نظاره گر زیبایی ماه است
- ٢) چه بسا آهو انسانی است شاعر که قدر زیبایی شب را می داند و ماه را با تعجب بسیار نظاره می کند
- ٣) آهو گویی انسانی شاعر است که زیبایی شب را درک می نماید و با شگفتی بسیار ماه را نظاره می کند
- ٤) گویی که این آهو همچون انسان شاعری است که شب زیبا را درک می کند و بطوری عجیب نظاره گر ماه است

٦) «زود الله کلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتی ینستفید منها فی الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحیاة»

- ١) خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند
- ٢) خدا همه ی مخلوقات را به خصایل برجسته ای مجهز کرده تا آنها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی بکار گیرند
- ٣) خداوند به هر کدام از آفریده ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند
- ٤) خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آنها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند

٧) «لا دین للمتلون و إن ألقاک فی الخطا و تظاهر بکمال دیانتته» (هنر ٩٢)

- ١) کسی که چند رنگ است دینی ندارد حتی اگر به بی نقصی خود تظاهر کند و تو را به اشتباه بیافکند
- ٢) هیچ دینی ندارد آنکس که دو رنگ است و به کمال دین داریش تظاهر کرده باعث اشتباه تو شود
- ٣) انسان دو رو هیچ دینی ندارد اگرچه تو را به اشتباه بیافکند و به کامل بودن دیانتش تظاهر کند
- ٤) آنکه دو روست دین ندارد هر چند ظاهری با دین و بی نقص نشان دهد و تو را به خطا اندازد

۸) « لم يكن أحد يظن أنني أكون صبوراً هكذا أمام متاعب الدنيا » (سراسری انسانی ۹۲)

- ۱) کسی تصور نمی کند که من تا این حد در برابر مشکلات زندگی مقاوم باشم
- ۲) کسی گمان نمی کرد که من در مقابل سختیهای دنیا این چنین صبور باشم
- ۳) هیچ کس تصور نمی کرد که من این همه در برابر پیچیدگیهای زندگی مقاومت کنم
- ۴) هیچ کس گمان نکرد که من این چنین در مقابل سختی و مشقت دنیا شکیبایی بخرج دهم

۹) « یصبح » و یصبح مساویاً لمستوی الیابسة :

- ۱) مضارع – مزید ثلاثی من باب إفعال – / فعل من الافعال ناقصه و هی نواسخ
- ۲) مضارع – للغائب – مجرد ثلاثی – متعدی/ فعل من الافعال ناقصه و اسمه ضمیر هو مستتر
- ۳) للغائب – مزید ثلاثی من باب افعال- مبني للمعلوم/ فعل و فاعله ضمیر هو مستتر و جمله فعلیه
- ۴) مضارع – للغائبة – مزید ثلاثی من باب إفعال -لازم/فعل من النواسخ و اسمه «مستوی» و جمله فعلیه

۱۰) « یکن » : لم یکن مفروشاً بالورود : (سراسری انسانی ۸۵)

- ۱) للغائب – مزید ثلاثی – مبني للمجهول / فعل مجزوم به حرف جازمه و فاعله ضمیر هو مستتر
- ۲) فعل – مجرد ثلاثی – / – فعل من الافعال ناقصه – و اسمه ضمیر هو المستتر
- ۳) فعل مضارع – مجرد ثلاثی – مبني للمعلوم – فعل مجزوم به حرف لم و علامة جزم حذف حرف عله
- ۴) فعل مضارع – لازم- مزید ثلاثی-فعل مجزوم به لم

۱۱) « أصبح » و قد أصبح الحقل فارغاً: (سراسری ریاضی ۹۱)

- ۱) ماضٍ – للغائب – لازم – مبني على فتح /من افعال ناقصه اسمه «الحقل»
- ۲) للغائب – مزید ثلاثی من باب إفعال – /من افعال ناقصه و هی من نواسخ
- ۳) فعل ماضٍ – للغائب – مبني للمعلوم – /من افعال ناقصه و هی من نواسخ و اسمه «الحقل»

٤) مزيد ثلاثى من باب إفعال – متعدّد- مبنى للمعلوم / فعل من نواسخ خبره «فارغاً»

١٢) عَيْن «لا» الناسخة (سراسرى انسانى ٩٢)

- ١) الذى لا يعمل بجدّ لن يرى النجّاح فى حياته ٢) سلّمت على صديقى لاعلى جميع الحاضرين
- ٣) يجب أن نتعرف بأدّه لانفع فى مجالسة الجهال ٤) إن اخاه لا يدرس فى البيت بابل فى المدرسة
- ١٣) عَيْن «لا» عاملة: (سنجش بهمن ٨٨)
- ١) لا شكّ فى أن بيت النملة يُبنى بمهارة! ٢) عليك أن تلزم الصدق و الأمانة لا الكذب و الخيانة!
- ٣) نحن لا نستسلم للصعوبات حتّى ننجح! ٤) لا نتخطّى المشقّات إلّا للوصول إلى التقدّم!

١٤) عَيْن «لا» الناسخة: (سنجش دى ٨٦)

- ١) لا ينجح أحد فى الحياة إلّا من له همّة عالية! ٢) لعلم يا ولدى، لا فائدة فى علم لا يستفاد منه!
- ٣) لا تسمح لليأس أن يتسرّب فى نفسك! ٤) كان الرّسول الأكرم (ص) لا يدع لحترام الأطفال!
- ١٥) عَيْن «لا» العاملة: (سنجش اردبيّهشت ٩٣)

١) الإنسان المتقدّم قادر على نشر الخير فى الشّعوب، لا غيره!

٢) إنّما أساس التوحيد وحدانيّة الله الذى لا شريك له!

٣) الطبيعة لا تخدع أبداً، دائماً نحن الذين نخدع أنفسنا!

٤) ليعلم الإنسان أن الدّنيا لا تخلو من المتاعب و الآلام!

درس دوم : حال

حال : اسمی است نکره و منصوب (یا حال جمله) که حالت یک اسم را در هنگام وقوع فعل نشان می دهد و بر دو نوع است.

حال مفرد: مشتق منصوب و نکره است ؛ (ال نمی گیرد). ابتدا دو مقدمه را ذکر می کنیم.

مقدمه اول: مشتقاتی که حال واقع می شوند عبارتند از : (۱) **اسم فاعل** (۲) **اسم مفعول** (بر وزن فاعل و مفعول یا مـُـ ، مـُـ) (۳) **کلماتی بر وزن فَعِلٍ فَعِيلٍ فَعُولٍ** مثل فَرِحَ - نشیط - صَبُور

مقدمه دوم : حال مفرد باید منصوب و نکره باشد یعنی آخرش (ـَ یا ینَ - ینِ اتِ) باشد
حال مفرد :

رایتُ أَوْلَادُ مَسْرُوراً

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ فَرِحَةً

إِشْتَغَلَ مَنْصُورٌ فِي الْمَرْزَعَةِ نَشِيطاً وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الِ شَابٌّ فِي الْمُهَنْتَقِسِمَا

يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيْقَهُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ

نکته (۱): حال باید با ذوالحال (صاحب حال = مرجع حال) از لحاظ جنس (مذکر و مؤنث) و از لحاظ عدد (مفرد مثنی و جمع) مطابقت کند.

وَصَلَ الْمَسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي أَدَاءِ وَاجِبَاتِهَا رَاضِيَةً

الطَّالِبَتَانِ تَقْرَأْنَ دُرُوسَهُمَا مُجِدَّتَيْنِ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَةً ذَهَبَتِ التَّلْمِيذَاتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ مُبْتَسِمَاتٍ.

نکته (۲) باید دقت کنیم که حال را با صفت و مفعول و خبر افعال ناقصه اشتباه نگیریم.

رایتُ وِلْداً مَسْرُوراً رایتُ الْوَلَدِ الْمَسْرُورِ كَانَ الطِّفْلُ ضَاحِكاً

نکته ۳) اگر در جمله ای هم ضمیر باشد هم اسم ظاهر ، مرجع حال اسم ظاهر است.

الرجال ذهبوا فرحينَ اللاعبونَ الايرانيونَ رَجَعُوا مِنَ الْمَسَابِقَةِ مُبْتَسِمِينَ

نکته ۴) باید از طریق ترجمه تشخیص دهیم که حال اسم فاعل است یا اسم مفعول؛

الف) جاء الطالب {مردسواره آمد} (راكباً، مَرَكوباً، رُكَاباً)

ب) خَرَجَ الابُ {پدرگرامی داشته شده خارج شد} (كريمًا، مُكْرَمًا، مُكْرَمًا)

نکته ۵) با جمع غیرانسان حال مفرد مونث می آید. رایت قطرات الماء مستمرهً فی حرکتها.

نکته ۶) برای ضمیر انا حال بصورت مفرد مذکر و مفرد مونث می آید و برای نحن بصورت مثنی و

جمع می آید: انا ذَهَبْتُ ماشياً=ماشیهً نحن ذَهَبْنَا مَسْرورينَ = مَسْرورينَ

۲) حال جمله: جمله اسمیه ای بعد از (و) حالیه می آید که حال جمله اسمیه (مبتدا+خبر) است . مانند:

رایتُ الفَلاحِ وَ هُوَ يَجْتَمِعُ المَحْصُولَ شاهدتُک و أنتَ جالِسٌ بَينَ الشجرتينِ

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »

و لا تَهَنؤا و لا تَحْزَنوا و أَنْتُمْ أَلْعَلُونَ دَخَلتِ السَّياراتُ في المَدْرسةِ وَ هِيَ مُسْرَعَةٌ

نکته) انواع (واو): «واو عطف»، «واو قسم= واو جاره»، «واو حالیه»

جاء الاب و الولد إلى المسجد. و الفجرِ رأيت الطالبَ وَ هُوَ ضاحكٌ

مترداف و متضادهای درس دوم دوازدهم تجربی و ریاضی

- (۱) الْأَسْرَةُ = الْعَائِلَةُ (۲) تَتَسَاقَطُ = تَنْزِلُ (۳) أَرَى = أَشَاهِدُ (۴) أَدَى = أَنْجَزَ (۵) إِشْتَقَى إِلَى = إِفْتَقَدَ
- (۶) أَيْضاً = كَذَلِكَ (۷) أَلْغَارُ = أَلْكَهْفُ (۸) أَلَمَ = وَجَعَ (۹) تَمَنَّى = رَجَا (۱۰) أَعْجَبَ = أَعْجَبَ
- (۱۱) بِالتَّأَكِيدِ = بِالطَّبَعِ (۱۲) أَلْسُنَهُ = أَلْعَامِ
- (۱۳) أَلتَّصْلِيحُ ≠ أَلتَّخْرِيْبُ (۱۴) الصَّغَارُ ≠ أَلْكِبَارُ (۱۵) أَلدَّنِيَّةُ ≠ أَلْآخِرَةُ (۱۶) أَلشَّابُ ≠ أَلْعَجُوزُ (۱۷) أَلْأَعْلَى ≠ أَلْأَسْفَلُ (۱۸)
- الدَّهَابُ ≠ أَلرُّجُوعُ (۱۹) مُبَشِّرٌ مُنْذِرٌ

تمرین در جمله های زیر حال و ذوالحال را پیدا کنید و نوع حال را نیز مشخص کنید ؟

كان المجاهدون يندفعون إلى ميادين الحرب مكبيين / نحن نستمع إلى القرآن خاشعين

تظاهر أبناء الشعب مطالبين بحكم القرآن / دخل رسول الله (ص) المسجد وحيداً

تظن أن الولدة تتكلم مع نفسها و هي مشغولة بأعمال البيت

خاطب الرسول (ص) الناس قائماً على الصفا

تعيش المؤمنات في الدنيا و هن قانعات / تعيش المؤمنات في الدنيا قانعات

طلب الرجل من الفارس ملتماً أن يحمله معه / بعث الله الانبياء و هم مبشرون

بعث الله الانبياء مبشرين / كان المسلمون يرحلون الى البلاد باحثين عن العلوم

نظرت إلى السماء قائلة : لقد شرفني رب

و لا تهنوا و لا تحزنوا و أنتم الاعلون إن كنتم مؤمنين / ماذا تريد و أنت سموت في هذا الصحراء

ترى الأمهات جلاً مثقفاً و هن راجيات بناء مجتمع سالم / الحظر يصلون و يصفقون و هم فرحون

تست درس دوم حال

۱) میز الخطا للفرغ ايجاد أسلوب الحال « تظاهر ابناء فلسطين ... بتحرير أرضهم المقدسة » (سراسری ریاضی ۷۹)

الف (مطالبین) و هم يطالبون (ب) و هم مطالبون (ج) و هم مطالبین (د) و هم مطالبون

۲) « شارك ... في المراسيم زيارة العلماء » عين الصحيح للفرغ لأسلوب الحال : (سراسری هنر ۸۴)

الف (الطالب ، مطالبین) طالبان ، مطالبان (ب) طالبان ، مطالبان (ج) طالب ، و طلبوا (د) الطالب ، و هم يطلبون

۳) عین الخطا للفرغ الايجاد اسلوب الحال : « حجّ الحجاج البيت الحرام ... الله اكبر) (سراسری ریاضی ۸۴)

الف (و هم يهتفون) و هم هاتفين (ب) و هم هاتفين (ج) هاتفين (د) يهتفون

۴) « المعلم يدرس و الطلاب » عين الخطا للفرغ لايجاد أسلوب الحال : (سراسری ریاضی ۸۵)

الف (صامتين) صامتون (ب) صامتون (ج) يستمعون (د) مستمعون

۵) عین الحال (سراسری تجربی ۸۱)

الف (أطيع أُمي احتراماً لمنزلتها) (ب) إنها سكتت سكوتاً مديراً

ج (رجع الجنود من الجبهات منتصرين) (د) قلت له : أنت اخي حقاً

۶) عین الحال (سراسری زبان ۸۳)

الف (جاء المعلم ، فهو يسألنا عن الدروس) (ب) قالت الامّ و بدأت بتهيئة الطعام

ج (شاهدت طفلاً يلعب في ساحة الدار) (د) ذهبت الطالبات الى المدرسة و هي فرحات

۷) عین ما ليس فيه الحال : (سراسری تجربی ۸۴)

الف (بدأت الطالبة بدراستها و كتبت واجباتها)

ب (تدخل المؤمنات الجنة شاكرات نعمة ربهن)

ج (جاء الفارس و هو يواصل طريقة العصب في الصحراء)

د (دخلت المعلمة الصف و هي تبسم بلطف و حنان)

۸) عین ما ليس فيه الحال : (سراسری تجربی ۸۵)

الف (أرجوله أن يعيش متمتعاً بصحة كاملة) (ب) رأيت وجهه مبتسماً يمدح معلّميه و يشكرهم

ج (لم يكن المؤمن يقضى ليلة خائفاً مضطرباً)

د (يُعجب عمل الخنساء العائدين من ساحة المعركة)

۹) عین الحال : (سراسری انسانی ۸۱)

- الف) جاء المعلم و بدأ بالدرس ثم اجاب عن أسئلة الطالب
 ب) جاءت المديرية ، هي سألت عن النائبات و رجعت
 ج) رأيت طفلاً سقط في الشارع و بدأ بالبكاء الكثير
 د) قالت الأم بتربيته الاولاد و هي مطمئنة بأسلوب عملها

۱۰) عین (و) حالیه : (سراسری ریاضی ۸۳)

- الف) و القلم و ما سيطرون
 ج) و من يعمل ذرة من الخير يرى عاقبة
 ب) أطلب العلم و لا تسأل في ذلك
 د) أجاب الطالب إلى السؤال و هو فرح بذلك

۱۱) عین العبارة التي تصف الفاعل

- الف) توقف الأب متحوراً من هذا المنظر الجميل
 ب) رأيت قطرات الماء تجرى في نهر قرب بيتنا
 ج) الطلاب يتلون آيات من القرآن أثرت في قلوبهم
 د) قد أكتُففت بعض الحقائق العلمية و هي كانت مجهولة

۱۲) « رأينا التلاميذ و هم يطالعون دروسهم » إبدال الحال من الجملة الاسمية الى المفرد : « رأينا التلاميذ . . .

- الف) و قد طالع دروسهم ب) يطالعون دروسهم ج) مطالعين دروسهم د) و هم طالعوا دروسهم .

۱۳) عین الصحيح للفراغ في تبديل الحال المفردة : « خرجت التلميذات من الصف متكلماتٍ باللغة العربية »
 (سراسری ریاضی ۸۰)

- الف) متكلماتٍ ب) متكلمين ج) و هُنَّ تتكلمُ د) و هُنَّ متكلماتٌ

۱۴) عین « (واو) حالیه : (سراسری تجربی ۸۳)

- الف) تستمع المؤمنان إلى تلاوة القرآن و ينتفعن به
 ب) دخل التلاميذ الصف و هم يسألون صديقة عن الدرس
 ج) شاركنا في حفلة المدرسة و استمعنا الى كلام المديرية
 د) علماء المسلمين شاركوا في بناء الحضارة و الفوا كتباً كثيرة

(۱۵) عین ما لیس فیہ الحال (آزمایشی سنجش ۸۴)

- (الف) نظرت إلى هذه العبر و قد تأملت فيها
 (ج) يستمع الطالب إلى كلامی يكتب ما أقول
 (ب) أعتصم بحبل الله و أتمسك بالأولياء
 (د) بدأ بالعمل و هو يرجو الحصول على أهدافه

(۱۶) « نحن نعلم طلابنا ... في العلوم » عین الصحيح للفراغ : (سراسری ریاضی ۸۶)

- (الف) باحثون (ب) باحثان (ج) الباحثون (د) باحثين

(۱۷) عین « الحال مفردة » (سراسری زبان ۸۹)

- (الف) لماذا تكاسل في أمورک و أنت طالب نگی ؟

- (ب) ترک اولئك الطلاب قاعة الامتحان مبتسمين

- (ج) كيف مدح هذا الشاعر الحكام الظالمين و هو مسلم

- (د) خرجت التلميذة الناجحة من البيت و هي تحمل محفظتها

(۱۸) عین الحال یختلف نوعها عن البقية (سراسری زبان ۹۱)

- (الف) بدأ الكلام و هو يعلم أن الوقت سينتهي

- (ب) تنقضى الایم و هي لاتعود مرة أخرى ، فاغتنمها

- (ج) مازلت أعمل الخير راجياً أن يتقبله الله

- (د) شرعت بمطالعة كتابی الجديد و هو يتكلم عن أسرار الخلق

(۱۹) عین ما لیس فیہ الحال : (سراسری انسانی ۹۱)

- (الف) إن تقدّمنا نحو الامام أفضل من الوقوف منتظرین لا تتحرك

- (ب) ركب المسافرون في القطار مستعجلين خوفاً من حركته قبل الموعد

- (ج) نرى الشباب النشيطين في مجتمعنا و هم يرجون الوصول إلى أهدافهم

- (د) في حياتنا اليومية قد تصادفنا فرص كثيرة و لكن أكثر الناس یضیعونها

(۲۰) عین صاحب حال فاعلاً : (سراسری ریاضی ۹۰)

- (الف) أخذتُ الكتب من المكتبة سريعاً

- (ب) يُحاسب المحظيء خائفاً

- (ج) رأيتُ الضيوف في الغرفة جالسين

- (د) دعوت أقربائی شاکرين

آزمون درس دوم عربی دوازدهم (آزمون شماره ۲)

عَيْن الْأَصْحٰ و الْأَدَق فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجَمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ

۱) «اتَّخَذَ اللهُ فِي الْقُرْآنِ أُسَالِيبَ مُخْتَلِفَةً لِدَعْوَةِ النَّاسِ إِلَى دِينِهِ ، لِأَنَّهِمْ مُخْتَلِفُونَ فِي ثِقَافَاتِهِمْ» (هنر ۹۰)

- ۱) اختلاف در فرهنگ ها باعث شده تا خداوند در قرآن مردم را به شیوه های متفاوت به دین خود فرا خواند
- ۲) خداوند مرا به شکل های متفاوت به دین خود فرا می خواند زیرا مردم دارای فرهنگ های متفاوتی هستند
- ۳) از انجایی که مردم فرهنگ های متفاوتی دارند روش های خداوند در قرآن برای دعوت آنها با یکدیگر تفاوت دارد
- ۴) خداوند در قرآن برای دعوت مردم به دین خود روش های مختلفی بکار گرفته زیرا آنها در فرهنگ های خویش مختلفند

۲) « عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يُسَاعِدَ مَنْ يَسْتَعِينُهُ لَكِي لَا يَبْقَى وَحِيداً حِينَمَا أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ »

- ۱) وظیفه هر انسانی است که به کسی که کمک می خواهد یاری کند تا اگر روزی خودش نیازمند شد تنها نباشد
- ۲) انسان نباید کسی را که به او یاری کرده کمک نکند وگرنه وقتی دچار مصیبت شود تنها خواهد ماند
- ۳) انسان باید به کسی که از او یاری می طلبد کمک کند تا اگر زمانی دچار مصیبتی شود تنها نماند
- ۴) بر هر انسان واجب است به کسی که یاریش کرده کمک کند تا اگر دچار گرفتاری شد تنها نماند

۳) « مِنْ النَّاسِ مَنْ يُشَبِّهُ الْمَصْبَاحَ يُنَوِّرُ الطَّرِيقَ لَكِ تَمَّ يَزُولُ نُورُهُ شَيْئاً فُشِيناً فَيَجْعَلُكَ مَصْبَاحاً لِأَضَاءَةِ طَرِيقِ الْآخِرِينَ »

- ۱) از بین مردم برخی به چراغ می مانند در حالی که راه را نورانی می کنند و سپس بی نور و خاموش می شوند آنگاه تو را چراغ دیگران می کنند
- ۲) کدام دسته از مردم مثل چراغ راه را روشن می کنند اما کم نور خود را از دست می دهند و از تو چراغی می سازند که راه دیگران را روشن کنی
- ۳) بعضی از مردم شبیه چراغ هستند راه را برای تو روشن می کند و کم نور آن از بین می رود آنگاه تو را چراغی برای راه دیگران قرار می دهد

۴) بعضی مردم چون چراغی هستند که راه را برایت روشن می کنند ولی کم کم نور آنها محو می گردد و تو درین هنگام چراغی می شوی که راه دیگران را روشن می کنی

۴) « هؤلاء شاعرات و لهنّ أشعار ذات عاطفة نافذة و شعور عميق »

- ۱) اینها شعرائی هستند که اشعارشان دارای عاطفه ای نافذ و احساساتی عمیق است
- ۲) اینان شاعر هستند و اشعاری دارند که عاطفه ای نافذ و احساسی عمیق دارد
- ۳) این شاعران را اشعاری است با عاطفه تأثیر گذار و احساس عمیق
- ۴) این شعرا اشعاری دارند با عواطف تأثیر گذار و احساسی عمیق

۵) « وُضِعُوا » أَنْ الْكثِيرِينَ مِنَ النَّاسِ قَدْ وُضِعُوا فِي الْمَكَانِ : (سراسری هنر ۹۰)

- ۱) فعل ماضٍ - للغائبين - مجرد ثلاثي - /فعل و نائب فاعله «الناس» و جمله خبر آن و منصوب
- ۲) ماضٍ-مجرد ثلاثي- مبنی للمجهول - لازم /فعل و نائب فاعله ضمير واو بارز و جمله فعلیه
- ۳) مجرد ثلاثي --- متعدّد- مبنی للمجهول/فعل و نائب فاعل و جمله فعلیه و حال منصوب
- ۴) للغائبين- مجرد ثلاثي --- متعدّد/فعل و نائب فاعله ضمير واو بارز و جمله فعلیه

۶) « استعداداً » أَنْ لِكُلِّ شَخْصٍ إِسْتِعْدَاداً مَعِيْنًا لِعَمَلٍ خَاصٍّ :

- ۱) مفرد مذكر - جامد - نكرة - معرب - / حال و منصوب
- ۲) اسم - مفرد - مصدر (من باب استفعال)- معرب - / مفعول و منصوب
- ۳) جامد- مصدر (من باب استفعال)- نكرة - معرب/ اسم إن مؤخر و منصوب - جمله اسمیه
- ۴) اسم - مفرد مذكر مشتق و اسم مبالغه - نكرة - معرب - / اسم إن مؤخر و منصوب - جمله اسمیه

۷) عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ الْحَالُ: (تجربی ۹۳)

- ۱) قطعت هذه الطالبة طريقها نحو المدرسة مُسرعة! ۲) نشاهد في أعماق البحار الظلمات متراكمة في طبقات!
- ۳) اندفع المجاهدون إلى القتال متوكّلين على الله تعالى! ۴) ليس العدو قادراً على أن يسيطر على شعبنا المقاوم!

۸) عین ما لیس فیہ الحال: (سنجش اسفند ۹۱)

۱) نجح التلميذ في لامتحان ساعياً فقدّم له المدير هديةً ثمينة!

۲) ليس الإحسان هو العطاء، كما يظن كثير من الناس ظناً!

۳) يذهب هذا الطبيب إلى المستشفى فرحاً لزيارة مرضاه!

۴) دخلت الطالبة نشيطة إلى المدرسة صباح هذا اليوم!

۹) عین الصحيح (حول صاحب الحال): (سنجش خرداد ۹۳ با تغییر)

۱) المؤمنة عاشت في الدنيا قانعة!

۲) كان الأولاد يهاجرون إلى الثغور فرحين!

۳) الأخوات يلعبن في التلحة فرحات!

۴) بدأ المعلم بالكلام محاولاً أن يفهم التلاميذ كلامه!

۱۰) عین الحال (سراسری تجربی ۸۱)

الف) أطيع أمي احتراماً لمنزلتها

ب) إنها سكتت سكوتاً مديراً

ج) رجع الجنود من الجبهات منتصرين

د) قلت له: أنت اخي حقاً

درس سوم : مستثنی

مستثنی: اسمی است منصوب بعد از اِلا می آید و از حکمی که قبل از اِلا شده جدا می شود. مستثنی معمولاً منصوب است یعنی علامت (ـَ) دارد و در جمله مذکر سالم ینَ و در مثنی ینِ است).

مستثنی بر دو قسم است ، الف) مستثنی منصوب ب) مستثنی مفرغ

الف) مستثنی منصوب : مستثنی منه در جمله بیاید مستثنی منصوب است.

نکته (۱) : در جملات مثبت صد درصد مستثنی منه داریم ولی در جملات منفی (ما، لا، لیس، لم، لن) اگر قبل از اِلا

اسم نکره، احد، شی، واسم هم معنی بیاید مستثنی منه هستند و مستثنی منصوب است.

نکته (۲) من + ضمیر؛ مثل منهم، منه منکم، منهن..... آخر جمله بیاید یعنی مستثنی منه داریم.

نَجَحَ الزُّمْلَاءُ فِي إِمْتِحَانِهِمْ إِلَّا مَا = الزملاء نجحوا في الإمتحانِ إِلَّا هِشَامًا

كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ

نکته (۳) مستثنی منه باید از یک نفر بیشتر باشد یعنی بزرگتر از مستثنی باشد. مثلاً جمله ماجاء المعلم إِلَّا المعلمينَ

غلط است. صحیح آن : ماجاء المعلمونَ إِلَّا المعلمَ

در جمله های زیر مستثنی و مستثنی منه را پیدا کنید، سپس نقش مستثنی منه را بنویسید.

(۱) «كل شيءٍ هالكٌ إِلَّا وجهه» (۲) كلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ .

(۳) «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ» استَكْبَرَ

(۴) كُلُّ إِنَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ . (۵) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ .

ب) مستثنی مفرغ: اگر مستثنی منه در جمله نیاید مستثنی مفرغ است که به آن حصر می گویند.

لَا تَقُلْ إِلَّا الْحَقَّ

ما جاء الى المدرسة إِلَّا المعلمُ

اسلوب حصر : (۱) حصر با اِلَّا

اِلَّا در اسلوب حصر برای استثناء نمی آید ؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است
اگر قبل از اِلَّا جمله منفی باشد و مستثنی منه ذکر نشده باشد اسلوب حصر است.
ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ اِلَّا كَاطِمٌ فقط=کاظم قصیده را حفظ کرد = کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.
در جمله بالا «حفظ قصیده» فقط به کاظم اختصاص دارد و تنها در او حصر شده است.
در اسلوب حصر می توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد ترجمه کنیم.
ما شَاهَدْتُ فِي السَّاحَةِ اِلَّا صَادِقًا . در فِئْتِن صَادِق را دیدم = در میدان جز صادق کسی را ندیدم

(۲) حصر با اِنَّمَا :

اسلوب حصر با کلمه « اِنَّمَا » نیز وجود دارد

در ترجمه « اِنَّمَا » از کلماتی مانند «فقط» ، «بی گمان» ، «تنها» و ... استفاده می کنیم :
مثال: « اِنَّمَا الْعَزَّةُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ تَكْفِيهَا :جزأتی خدا ، پیامبرش و مومنان است.
در حصر با (اِنَّمَا) تاکید بر قسمت دوم جمله هست. اِنَّمَا وَلِيَّكُمْ اللهُ. سرپرست شما قطعاً خداست.

(۳) حصر به وسیله «تقدیم»

تقدیم یعنی بخشی از جمله را از جایگاه اصلی اش جلوتر آوردن.

جمله اسمیه = مبتدا + خبر جمله فعلیه = فعل + فاعل + مفعول + جارومجرور

مثال برای تقدیم جارومجرور یا مفعول به بر فعل در این جمله ها :

جمله بدون حصر : ذَهَبَ عَلِيٌّ اِلَى الْمَدْرَسَةِ . (علی به مدرسه رفت)

أَكَلَ عَلِيٌّ تَفَاحَةً (علی یک سیب خورد)

جمله دارای حصر :

اِلَى الْمَدْرَسَةِ ذَهَبَ عَلِيٌّ (علی فقط به مدرسه رفت) تَفَاحَةً أَكَلَ عَلِيٌّ (علی فقط یک سیب خورد).

« وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ » (موفقاً بر خدا باید توکل کنند)

تمرین الف: در جملات زیر مستثنی و مستثنی منه و جملات دارای حصر را پیدا کنید .

كُلُّ شَيْءٍ يَرُخَّصُ إِذَا كَثَرَ إِلَّا الْإِدْبَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ

لَا يَقُولُ الْمُؤْمِنُ كَلِمَةً إِلَّا الْحَقَّ قَالَتِ الْأُمُّ: لَا يَقُولُ أَوْلَادِي كَلِمَةً إِلَّا الْحَقَّ

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَحِيداً وَ لَمْ يَشَاهِدْ إِلَّا جَمَاعَتَيْنِ

إِسْمِعْ يَا وَلَدِي! لَا تَطْلُبْ شَيْئاً إِلَّا الْإِحْسَانَ الْمَسْلُومُونَ لَا يَطْلُبُونَ شَيْئاً إِلَّا الْحَسَنَاتِ

لَا يَنْجَحُ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ إِلَّا الْمَجْدُونَ الْمَسْلُومُ لَا يَطْلُبُ شَيْئاً إِلَّا الْحَسَنَاتِ

فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَاباً فَلَا تُسَاعِدْهَا عِنْدَ الطَّيْرَانِ إِلَّا آذَانُهَا

لَا يَصْلِحُ الرِّعْيَةَ إِلَّا الْعَدْلُ لَا تَرُجُ إِلَّا رَبَّكَ

لَا يَخَافُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا اللَّهَ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ

نَسْتَشِيرُ النَّاسَ إِلَّا الْجَاهِلِينَ لَا يَمْتَدُّ عُ حَيَوَانٌ بِقُوَّةِ السَّمْعِ الْحَادَةِ إِلَّا الْخَفَاشَ

لَا يَحْضُرُ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ لَمْ يَكُنْ لِلْجَمَاعَةِ عَمَلٌ إِلَّا الدَّعَاءُ

مترادف و متضادهای درس سوم دوازدهم تجربی و ریاضی

- (۱) الْمَزَايَا = الْفَوَائِدُ (۲) الْوَعَاءُ = الْإِنَاءُ (۳) أَنْفَعٌ = أَضَرُّ (۴) يَبْلُغُ = يَصِلُ (۵) الْعِنَايَةُ = الْإِهْتِمَامُ
- (۶) ظَنَّ = خَمَّنَ (۷) الْقَاسِيَةُ = الصَّعْبَةُ (۸) أَصْبَحَ = صَارَ (۹) الْخَشْيَةُ = الْخَوْفُ (۱۰) وَاتَّقَ = مُتَأَكَّدٌ
- (۱۱) الْخُسْرُ = الضَّرَرُ (۱۲) رَبٌّ = عَسَى (۱۳) الْمُرْعَبُ = الْمُخِيفُ
- (۱۴) سَهَرَ ≠ نَامَ (۱۵) يَضِيقُ ≠ يَتَّسِعُ (۱۶) يُشْبِهُ يَخْتَلِفُ عَنِ (۱۷) يَرُخُّ يَنْغَلُو (۱۸) يَكْبُرُ ≠ يَصْغُرُ
- (۱۹) يَزِيدُ ≠ يُقَلِّلُ (۲۰) يَبْغِي يُهْدِمُ (۲۱) وَجَدَ ضَيَّعَ (۲۲) وَاصَلَ قَطَعَ

تست درس سوم

۱) فی ایّ جملة جاء الحصر :

الف) ليست الدنيا شيئاً إلا خيالاً عارضاً

ج) لا ينجح الإنسان في حياته إلا المجدّين

۲) فی ایّ جملة جاء الحصر :

الف) ليس احدٌ على حقٍ إلا الصادقين

ج) ينجح الطلاب إلا المتكاسلين منهم

۳) فی ایّ جملة ما جاء مستثنى منه :

الف) ليس للمعلم هدف إلا تعليم الناس

ج) ما أدت في الصف إلا امتحان اللغة العربية

۴) عين المستثنى منه محذوفاً :

الف) لم أفرح من عملٍ إلا عمل الخير

ج) ما حضر في الصف معلم إلا هذا المعلم

۵) عين المستثنى منه محذوفاً :

الف) لم تكن هذه القضية إلا سرّاً غامضاً

ج) ما وصفت الطيبة لي دواءً إلا الاستراحة الكافية

د) تسمح أمي لنا بأن نذهب إلى البحر إلا أخانا الصغير

۶) عين المستثنى منه محذوفاً :

الف) الذين تذوقوا مرّ الحياة لا يستسلمون أمام الصعوبات إلا الضعفاء منهم

ب) لن ينجح الطلاب في دروسهم إلا الدؤوبين في أعمالهم و دروسهم

ج) ما تعرّف على حقيقة الحياة إلا صاحب الأخلاق الحسنة

د) قد شعرت بأن الناس يعانون التكاسل إلا قليلاً منهم

۷) عين المستثنى منه محذوفاً :

الف) لم يأت إلى استقبال المدير إلا محوّه

ج) لا يحبّ صديقي الألوان العديدة إلا اللون الأزرق

د) ما كتب المعلمّ سوالات الامتحان إلا ما كان في الكتاب

ب) شعرت أن بلادي لاتعاني إلا التكاسل

د) يضئع الناس عمرهم إلا أصحاب أعمال الخير

ب) نجحت التلميذات إلا واحدة منهنّ

د) لا ينال العزّة إلا المجدّون

ب) لا ينجح احد إلا ذا الهمة العالية

د) حضرت الطالبات في المدرسة إلا واحدة منهنّ

ب) أيها الطلاب : لاتطلبوا إلا المجد

د) سأذهب إلى الجامعة في الأيام إلا الاسبوع القادم

ب) قبل المدير كلّ الموظّفين إلا شاباً يمدح نفسه

ب) ما نزل الراكبون من السّيلة إلا اثنتين منهم

۸) عین المستثنیٰ منه محذوفاً :

الف) ذهبت التلميذات إلى البيت إلا واحدة كانت تنتظر أباهما
 ب) لقد ضيَّع الأبناء كلَّهم عمرهم إلا الابن الصغير العاقل
 ج) لم تقطع هولاء الزميلات الطريق الصحيح إلا زميلتي
 د) لا يصل إلى الغاية السامية إلا الطالب المثابر

۹) في أيّ جملة ما جاء الحصر :

الف) هل كانت نتيجة أعمالك إلا ما رأيته
 ج) لا تسقط ورقة واحدة من شجرة إلا بإذن الله
 ب) ما عرفت إخواني إلا بعد حوادث الدهر
 د) أنتبض دقات قلبك لأحد إلا لتلاميذك

۱۰) في أيّ جملة ما جاء الحصر :

الف) لا يتبع الآخرين إلا من لا يتكى على نفسه
 ج) هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها
 ب) لا يعلم كل ما في صدور العالمين إلا الله
 د) لم نتوقف لحظةً لنلعب مع الاطفال إلا واحداً منا

۱۱) في أيّ جملة جاء الحصر :

الف) يعيش الناس في البلاد الكبيرة بصعوبة إلا بعضهم
 ب) لم يتعب من أعماله و أقواله في المدرسة إلا المدير
 ج) لم تفهم الحقائق حول الحياة إلا حقيقة واحدة عن الكائنات
 د) طالعت جميع الكتب المؤلفة في علم النجوم إلا كتاباً واحداً

۱۲) عین المستثنیٰ منه محذوفاً :

الف) ما أنفقت جدتي طول حياتها إلا ما في يدها
 ب) اعتمد الناس على نفوسهم في الدنيا إلا الخائفين منها
 ج) وهب ألبسته فقيراً قد مرّ بداره إلا واحداً منها
 د) ما سمعت خيراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية

۱۳) في أيّ جملة ما جاء الحصر :

الف) كلو عاء يضيق بما جعل فيه إلا وعاء العلم
 ب) لا تنصح المقصر إلا بالتلطف و اللين
 ج) ما علينا إلا تطبيق الأمور على الطريقة الصحفية
 د) لا ترفع صوتك إلا أمام الظالم

آزمون درس سوم عربی دوازدهم (آزمون شماره ۳)

عَيْن الْأَصْحَاحِ وَالْأَدَقُّ فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ

۱) « بعض التجارب و إن كانت قليلة و لكنّها مفيدة لنا جداً »

- ۱) بعضی تجربه ها هر چند اندک باشند، ولی برای ما بسیار مفید هستند
 ۲) بعضی تجربه ها اگرچه کم به نظر برسند، اما فوائد زیادی برای ما دارند
 ۳) برخی تجربیات که کم به نظر می رسند، برای ما فوائد بیشتری در بر دارند
 ۴) برخی تجربیات با وجود اندک بودن، فایده آنها برای ما بسیار زیاد خواهد بود

۲) « كيف تتفاخر بالمال و الأهلين، و ما هم لآ و دائع لآبد من أننا سنتركهم غداً أو بعد غد »

- ۱) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می کنی، درحالی که امروز یا فردا این ودائع را باید ترک گفت.
 ۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می کنی، و حال این که آن ها امانت هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت.
 ۳) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می فروشی و حال اینکه آن ها فقط ودیعه هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار آن ها را ترک خواهیم کرد.
 ۴) به چه علت سبب مال و خانواده است فخر فروشی می کنی، درحالی که این ها امانت هایی هستند که فردا یا پس فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد.

۳) « كانت أمي ألحت علي أن لا أحاكي الآخرين و أعتد علي نفسي و أقف علي قدمي »

- ۱) مادر من اصرار داشت که از دیگران پیروی نکرده فقط بر خویش تکیه کنم و بر پاهای خود بایستم
 ۲) مادرم بر من فشار می آورد که از دیگران تبعیت نکرده به خود تکیه کنم و روی پای خویش بایستم
 ۳) مادر من پافشاری کرد که از دیگران پیروی نکنم و اعتماد به نفس داشته باشم و روی پای خود بایستم
 ۴) مادرم به من اصرار کرده بود که از دیگران تقلید نکنم و به خود اعتماد کنم و بر روی پاهای خود بایستم

۴) « عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ فِي الْمَفْهُومِ: »

- ۱) من قصد الخیر کمن فعله: لعلم أننا الأعمال بالنیات!
 ۲) أعظم العبادة أجراً أخفاها: بشاشة الوجه خیر من سقاء الكف!
 ۳) قد ينفع الشيء تحسبه شراً: عسی أن تکرهوا شيئاً و هو خیر لكم!
 ۴) الأهداف السامية تنادي النفوس الساعية: بقدر الكد تكتسب المعالي!
 ۵) « فقط اگر یک بار به ندای دلت پاسخ دهی، در مسیری قرار می گیری که همه چیز را می فهمی، خوب باشد یا بد! »:

- ۱) إن أحببت نداء قلبك مرة واحدة فقط، وقعت في مسیر تفهم كل شيء، خيراً كان أو شراً!
 ۲) إن تجيب نداء نفسك مرة واحدة، فإنما تقف في الطريق تدرک كل الأشياء، سواء خيراً أو شراً!

- ۳ (إذا استجبت النداء القلبی مرة، فأنت وقعت في المسير الذى تعلم جميع الأمور، كان خيراً أو شراً!
- ۴ (إذا تستجب صوت النفس مرة واحدة، فأنت الذى وضعت المسير الذى تعرف كل الشيء، خيراً أو شراً
- ۶) «تجربه هايى كه در طول عمرم كسب كرده ام ثابت كرده است كه اگر درباره موضوعى خوب ببنديشم، به نتيجه ي مفيدى مى رسم!»: (رياضى ۹۰)

- ۱ (لقد بينت تجارتي طول حياتي، أدنى لأحصل على عاقبة جيّة، لو فكرت أفكاراً جيّة!
- ۲) قد ثبتت التجارب التي تزيت بها طول عمري، لو أتأمل جيداً، لأصل على نتيجة مفيدة!
- ۳ (لقد أظهرت ما اكتسبته من التجارب في حياتي، لو أفكر حول الموضوع جيداً، لأصل على نتيجة حسنة!
- ۴) قد أثبتت التجارب التي اكتسبتها طول عمري، أدنى إن تأملت حول موضوع تأملاً حسناً، وصلت إلى نتيجة مفيدة!

- ۷) «آيا تا كنون به اين مساله فكر كرده اى كه رنگ زيباى اتاق تو سبب آرامش انسان مى شود!». عین الصحيح :

- ۱ (أ تفكر إلى هذه المسألة أن اللون الجميل لغرفتك يسبب السكون للإنسان!
- ۲ (هل كنت تفكر إلى هذه المسألة أن لون غرفتك الجميل هو يسبب الهدوء للفرد!
- ۳ (هل فكرت إلى الآن لهذه المسألة بأن لون غرفتك الجميلة هو يسبب لسكون للفرد!
- ۴ (هل فكرت إلى الآن عن هذه المسألة بأن لون غرفتك الجميل يسبب السكينة للإنسان!
- ۸) عین غير المناسب في المفهوم:

- ۱ (من قصد الخير كمن فعله: لعلم أنما الأعمال بالنيّات!
- ۲) أعظم العبادة أجراً أخفاها: بشاشة الوجه خير من سخاء الكف!
- ۳ (قد ينفع الشيء تحسبه شراً: عسى أن تكرهوا شيئاً وهو خير لكم!
- ۴) الأهداف السامية تنادي النفوس الساعية: بقدر الكدّ تكتسب المعالي!

۹) «بذرت» الذى بذرتة الأم فى البيت

- ۱) للغة - مجرد ثلاثى - متعدّد - مبنى للمعلوم / فعل و فاعله «الأم» و جمله فعلیه
- ۲) مجرد ثلاثى - مبنى للمعلوم - لازم / فعل و مع فاعله جمله فعلیه
- ۳) فعل ماضٍ - للغة - مزيد ثلاثى - مبنى / فعل و فاعله ضمير هی مستتر
- ۴) فعل امر - لازم - مبنى للمعلوم - مبنى - فعل و فاعله ضمير هی مستتر و جمله فعلیه

۱۰) «نَعْتَفُ» لذلک نَعْتَفُدُ أَنْ الْإِصْلَاحَ:

- ۱) مضارع للمتكلم مع الغير-مبنى للمعلوم – معرب – فعل مرفوع و فاعله ضمير «نحن» مستتر
 ۲) لازم-مبنى للمعلوم- مبنى – مجرد ثلاثى/فعل و فاعله «أَنْ الْإِصْلَاحَ» و جمله فعلیه
 ۳) فعل مضارع-مزید ثلاثی من باب افتعال- متعدّ / فعل و فاعله ضمیر مستتر
 ۴) للمتكلم وحده – مزید ثلاثی – مبنى للمعلوم / فعل مرفوع و مع فاعله جمله فعلیه

۱۱) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفًا:

- ۱) لا تعملوا عملاً في الصباح إلا قراءة دروسكم!
 ۲) لم يبق عليكم إلا الوفاء بما وعدتم به أمهاتكم!
 ۳) يؤدّي كلّ الطّلاب واجباتهم الدراسيّة إلا الكسلان منهم!
 ۴) المعلمات ما شاهدن التلميذات في الصف إلا اثنتين منه!
 ۱۲) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحْذُوفًا:
 ۱) لا ينتهي عن الخطأ إلا من اعتبر به!
 ۲) لا تعمل عملاً إلا ما يقربك من ربك!
 ۳) لا تُنفق إلا ما يكون ابتغاءاً لمرضاة الله!
 ۴) لا يعبّر الله إلا من أراد ذلك!
 ۱۳) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحْذُوفًا:
 ۱) لم ينجح في الامتحان إلا من كان أكثر اجتهاداً!
 ۲) لم يدع المؤمن لقاء حاجاته إلا الله تعالى!
 ۳) لم يأت إلى هذه الحفلة الطّلاب إلا بعض الطلبة!
 ۴) لم يؤدّ واجباته إلا الذي نشيطاً في أعماله!
 ۱۴) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفٌ :
 ۱) لا يفوز الناس إلا المجدين منهم!
 ۲) كل شيء يرخص إذا كثرت إلا الأدب!
 ۳) لا يتذكّر أحد إلا أصحاب العقل و الإيمان!
 ۴) لا تجعل الدنيا شيئاً إلا وسيلة للحصول على الأخرى!

۱۵) عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحْذُوفٌ :

- ۱) لى أسرار فى قلبى لا يعلمها لآ ربى المحنون
 ۲) لم تكن فى هذا الكتاب قصة لآ حكاية عن الفتوة
 ۳) لن أستشير أسرتى فى هذه المسأل لآ والدتى
 ۴) ما شاهدنا ورقة عل الجدار لآ إعلاناً عن الامتحانات

درس ۴: مفعول مطلق

مفعول مطلق: مصدری است منصوب از جنس فعل که بر دو قسم است.

(۱) مفعول مطلق تاکیدی: مصدری منصوب از جنس فعل است که آخر جمله می آید و بر انجام فعل تاکید می کند و با قیده‌های تاکیدی «کاملاً، حتماً، قطعاً، بی گمان، بی شک، یقیناً...» ترجمه می شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ إِسْتِغْفَاراً: از خداوند بی گمان آمرزش خواستم

(۲) مفعول مطلق نوعی: مصدری از جنس فعل است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می کند و بعد از آن صفت و مضاف الیه می آید، که اگر صفت آمد خود صفت را معنی می کنیم و اگر مضاف الیه بیاید، با «چون، مثل، مانند، ...» معنی می شود.

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ إِسْتِغْفَاراً صَادِقاً: از خداوند صادقانه آمرزش خواستم

إِسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ أَسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ: از خداوند مانند درستکاران آمرزش خواستم

نکته مهم: ممکن است بعد از مفعول مطلق نوعی صفت جمله وصفیه بیاید.

مانند: قرأت آیات من القرآن قِرَاءَةً تُوَثِّرُ فِي الْقَلْبِ!

علینا أن نَحْتَرِمَ الاولادَ إِحْتِرَاماً يَأْخُذُونَ مِنْهُ درساً

مفعول مطلق نوعی صفت جمله وصفیه

نکته مهم:

در جمله های زیر مفعول مطلق و نوع آنرا مشخص کنید:

فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا .

إِصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا

كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا

تَجْتَهِدُ الْأُمُّ لِتِ

رَبِيَّةٍ أَوْلَادِهَا إِجْتِهَادًا بِالْعَا

نرى اساليب دعوتيه يخذفله بعضه عن بعض اختلافاً كبيراً يُجاهد المؤمن في الله جهاداً (مجاهدة)

يَجْتَهِدُ الطالب في دروسه إجتهاد الطالبين يُحاسب الإنسان يوم القيامة محاسبة (حساباً)

إِبْتِسَمْتُ أُمِّي فِي وَجْهِهِ إِبْتِسَامًا فَفَرِحْتُ مِنْ ذَلِكَ

لَا يَطْمَئِنُّ قَلْبُهُ إِطْمِنَانًا تَامًا

تَكَلَّمْتُ مع طالباتي حول النصِّ تَكَلُّمًا أَلَا تَذَكِّرِينَ ذَلِكَ

يَسْتَدُّ رُغْفَالَتَانِبُ بِنِ دُنُوبِهِ إِسْتِغْفَارًا

نَزَّلَ اللهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا لِهَدَايَةِ الْإِنْسَانِ

أَخْبَرَنَا الْقُرْآنُ بِظَاهِرِهِ ظُلْمَةَ الْبَحْرِ إِخْبَارًا عَجِيبًا

لَكِنَّهُ الْآنَ يَغُوصُ فِي أَعْمَاقِ الْبَحَارِ غُوصًا أَكْثَرَ مِنْ مَائِي مِثْرًا نَزَّلَ الْمَلَائِكَةَ تَنْزِيلًا

مترداف و متضادهای درس چهارم دوازدهم تجربی و ریاضی

(۱) يَكَادُ = يَقْتَرِبُ (۲) بَيْنَمَا = حِينَمَا (۳) أَلْغِلَافُ = أَلْغِطَاءُ (۴) رَحَلٌ = سَافِرٌ (۵) أَلْكَسَاءُ = أَلْمَلْبَسُ

(۶) نَالَ = حَصَلَ (۷) طَرَقَ = دَقَّ (۸) مُجِبٌّ = مُعْجَبٌ (۹) أَلزَّيْتُ = أَلدَّهْنُ (۱۰) جَهَرَ = أَعْلَنَ / كَشَفَ

(۱۱) أَلسُّورُ = أَلجِدَارُ (۱۲) رَغِبَ فِيهِ = رَغِبَ عَنْهُ (۱۳) أَلْمَمْدَحُ عَرَفَ أَنْكَرَ

(۱۴) تَمَرَدٌ ≠ أَطَاعَ (۱۵) وُلِدَ ≠ مَاتَ (۱۶) أَلتَّجْمِيلُ ≠ أَلتَّقْبِيحُ (۱۷) جَهَرَ ≠ أَخْفَى (۱۸) أَلجَفَافُ ≠ أَلرَّطُوبَةُ

تست های مفعول مطلق

(۱) عین المفعول المطلق: (سنجش فروردين ۹۲)

- (۱) كان النَّاسُ يقضون زمناً كثيراً خارج المدينة!
- (۲) إن في قلبك كثيراً من الخير و المروءة و الصفاء!
- (۳) إن يفتح الإنسان عينيه ير كثيراً من البركات في حياته!
- (۴) حاولنا محاولة كثيرة و لكننا فشلنا في الوصول إلى الغرض!

(۲) عین ما ليس فيه المفعول المطلق: (سنجش بهمن ۸۹)

- (۱) عندما يتوطئ الباحثون إلى نتائج في العلوم العديدة يُسرّون!
- (۲) آمنت زوجة ياسر بالله تعالى، رغم التعذيب، إيماناً راسخاً!
- (۳) نحن نحاول أن نتلو القرآن تلاوة حسنة كل الأيام!
- (۴) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة انتصاراً!

(۳) عین المفعول المطلق للنوع: (سراسرى تجرى ۸۸)

- (۱) قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثر في القلب! (۲) نحترم معلّمينا جداً لأنّهم يرّوننا لمستقبل بلادنا!
- (۳) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة انتصاراً! (۴) ضيّعت النعم حقاً بالاستفادة غير الصحيحة منها!

(۴) عین المفعول المطلق للنوع: (سراسرى خارج از کشور ۸۸)

- (۱) أحدثت هذه المشكلة القلق جداً في قلوبنا مرة أخرى!
- (۲) وفق التلاميذ بعد لعبهم قرب الجدار وقوفاً ليستريحوا!
- (۳) استقبل الدّّ الاميد زميلهم المثالي استقبال الصديق الحنون!
- (۴) التلاميذ المجدّون يساعدون أصدقاءهم في الدروس مساعدة!

(۵) عین المفعول المطلق للبيان: (سراسری هنر ۹۰)

۱) في الشارع لما طلبت الأم من طفلها أن لا يترك يدها، قال لها: سمعاً و طاعة!

۲) في الصّاح الباكر عندما كنتُ في النوم دُقّ باب البيت دَقّاً لا يُوصف!

۳) جُرح بعض المقاتلين في هذه العمليّات جرحاً و لكنّ معنويّتهم جيّدة!

۴) كأن زميلتنا أيضاً دُعيت لاشتراك في حفلة التّكريم!

(۶) عین الصحيح للفراغ للتأكيد على وقوع الفعل: يخبر القرآن الناس عن الحقائق العظيمة..... (سنجش

ارديبهشت ۹۳)

(۱) إخباراً (۲) مبشراً (۳) إخباراً عجيباً! (۴) مستمعين إليه!

(۷) عین ما ليس فيه المفعول المطلق: (سراسری تجربی ۹۱ با تغییر)

۱) تَبِعَ ما يُعجبك و لا تُعسّر على نفسك تعسيراً!

۲) خیر عمل تعمله هو ما يدوم و إن كان قليلاً، فإنّه أبقى أثراً!

۳) حایب الناس حساب من يُداریهم فسبحان من لا يخفی علیه شيءٌ حقّاً!

۴) عليك أن تختبر مرارة المشاكل اختباراً كثيراً كي تذوق حلاوة النجاح جدّاً!

(۸) عین المناسب للمفعول المطلق النوعي: يا مفكرى العالم..... الفضلية.....! (سنجش فروردین ۹۳)

(۱) اعملوا/ محيها (۲) ذكروا / للآخرين

(۳) تعلّموا / تعلّمأ كاملاً (۴) تعلّموا / حبّ الفضلية

(۹) املاً الفراغين بما يناسب للمفعول المطلق النوعي: «..... وطني..... كثيراً». (سنجش

فروردین ۹۲)

(۱) يُحِبُّ / حَبَّ حَبَّةً (۲) تُحِبُّ / حَبَّ الحَبِّ (۳) أُحِبُّ / محبّة (۴) أُحِبُّ / حَبَّ حَبّاً

۱۰ «رأها في الحديقة العامّة..... مع صديقاتها..... الأطفال!» املأ الفراغ بما يناسب المفعول المطلق النوعي: (سنجش اردیبهشت ۹۲)

(۲) لعب / لعبة

(۱) لعبت / لعبة

(۴) يلعب / لعباً

(۳) تلعب / لعب

۱۱ «..... دروسی..... المجین!» املأ الفراغين بما يناسب المفعول المطلق النوعي: (سنجش خرداد ۹۲)

(۱) أطلع / مطالعة (۲) أطلع / طلوع (۳) طالعت / مطالعة (۴) طالعت / طلوعاً

۱۲ «عليك أن تنظر إلى أعمالك العديدة.....». عین الخطأ للفراغ لبيان نوع الفعل:

(۱) نظراً دقيقاً! (۲) نظر الباحث! (۳) نظرة دقيقة! (۴) ناظر العاقل!

۱۳ تقول لرفع الشك عن وقوع الفعل : (سراسری تجربی ۸۳)

الف) شاهدت المعلم في المدرسة مشاهدة (ب) نتعلم من المسلم في المدرسة تعلماً دقيقاً
ج) نرى المعلم في المدرسة كثيراً من الاوقات (د) نرى المعلم في المدرسة مستعجلاً للذهاب الى الصف
۱۴ لَمَا نَشِكُّ فِي تَأْلِيفِ الْمَعْلَمِ نَقُولُ: (سراسری تجربی ۸۲)

الف) المعلم يولف حاذقاً (ب) ألّف المعلم كتاباً (ج) ألّف المعلم تأليفاً (د) الكتابُ ألّفَ سريعاً

۱۶ عین ما فيه تأكيد للفعل : (سراسری تجربی ۸۹)

الف) مَنْ أَبْعَدَ لِسَانَهُ عَنِ الْكُذْبِ ، يَصْدَقُ كَلَامُهُ تَصْدِيقاً

ب) عَلَى الْإِنْسَانِ أَنْ يَكْرُمَ مَنْ عِلْمُهُ تَكْرِيماً حَسِناً

ج) أَفْرَغْ قَلْبَكَ مِنَ الْحَسَدِ ، لِيَبْقَى إِيمَانُكَ بَقَاءً غَيْرَ زَائِلٍ

د) اجْعَلْ مِنْ أَمْوَالِكَ صَدَقَةً تُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حَسَاباً أَسْرَعَ

۱۷ عین العبارة التي تعين كيفية الفعل :

الف) شربت الماء بارداً في المطبخ (ب) تجتهدُ الطالبة في دروسها اجتهداً

ج) حَقَّقْنَا فِي الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةَ انْتِصَاراً عَظِيماً (د) يَنْظُرُونَ إِلَى الْعَالَمِ نَظَرَ الْعَابِدِينَ فِيهِ

آزمون درس سوم عربی دوازدهم (آزمون شماره ۴)

عَيْن الْأَصْحٰ و الْأَدَق فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ

- ۱) « اليوم حاولت أن أعطى ذلك العامل هدية تُقَلِّل من تعب عمله » (سراسری تجربی ۹۲)
 (تلاش من امروز این بود که با دادن هدیه ای به آن کارگر از سختی کارش بکاهم
 ۲) امروز تلاش کردم به آن کارگر هدیه ای بدهم که از سختی کارش کم کند
 ۳) امروز سعی نمودم که با دادن هدیه از سختی کار آن کارگر بکاهم
 ۴) با تلاش امروزم در دادن هدیه به آن کارگر سختی عمل او کم شد

۲) « لا أقدر على القيام بهذا العمل الخثير إلا أن يساعدنى والدائى مساعدة مثمرة »

- ۱) من قادر به انجام این کار مهم نیستم مگر اینکه والدینم به نحوی ثمر بخش به من کمک کنند
 ۲) زمانی به انجام دادن این عمل با ارزش اقدام می کنم که از والدینم مساعدتی تاثیرگذار داشته باشم
 ۳) اگر پدر و مادر مرا در اقدام به این کار پر خطر یاری مؤثری نکنند نمیتوانم آن را به خوبی انجام دهم
 ۴) فقط در صورتی می توانم این کار را به خوبی انجام دهم که پدر و مادرم مرا بگونه ای ثمربخش یاری نمایند

۳) « قد أنشد هذا الشاعر أبياتاً متعددة فى وصف العلم و العالم ليقرأها فى مجلس تكريم العلماء الكبار »

- ۱) شاعران بی شماری ابیاتی در مورد دانش و دانشمند سروده اند تا در مجالس بزرگداشت علمای بزرگ خوانده شود
 ۲) این شاعر ابیات متعددی را در وصف علم و عالم سروده تا آنها را در مجلس بزرگداشت دانشمندان بزرگ بخواند
 ۳) بیت های فراوانی را این شاعر درباره ی علم و عالم می سراید تا در مجلسی برای تکریم دانشمندان بزرگ آنها را بخواند
 ۴) در توصیف دانش و دانشمند این شاعر بیت های زیادی سروده است تا در همایش بزرگ علمای بزرگ خوانده شود

۴) « لا تنظر إلى الدنيا بالتشاؤم فإنه يتلف عمرک و لا يسمح لك أن تذوق طعم الحياة الحقیقى »

- ۱) با بدبینی هیچ گاه به دنیا منگر چه عمر را تلف کرده و نمی گذارد تو طعم زندگی واقعی را بچشی
 ۲) با بدبینی به دنیا نگاه مکن زیرا عمرت را تباه می کند و به تو اجازه نمی دهد طعم حقیقی زندگی را بچشی
 ۳) به دنیا با بدبینی نگاه مکن زیرا عمر را تلف می کند و به تو اجازه نمی دهد طعم حقیقی زندگی را درک کنی
 ۴) به این دنیا با بدبینی که زندگیت را تلف می کند نگاه نکن چه اجازه نمی دهد طعم واقعی زندگی را درک کنی

۵) «یتابعون» و التلاميذ في بيوتهم يتابعونه : (سراسری زبان ۹۲)

- (۱) مضارع – صحيح – لازم-مبنى للمجهول / مع فاعله جمله فعلیه و خبر و مرفوع محلاً
 (۲) للغائبين – معتل و أجوف – مبنى للمعلوم / فاعله ضمير واو بارز و جمله فعلیه
 (۳) مزيد ثلاثى من باب تفاعل – متعدّد – معرب/ فعل و فاعله ضمير واو بارز
 (۴) مضارع للغائبين – مزيد ثلاثى / فعل مرفوع بثبوت نون اعراب

۶) «يُشرف» و المعلم يقدر أن يُشرف على كيفية عملهم:

- (۱) فعل – للغائب – مزيد ثلاثى من باب إفعال – معرب / فعل منصوب بحرف أن
 (۲) مجرد ثلاثى – – متعدّد – معرب/ فعل و فاعله ضمير هو مستتر و جمله فعلیه
 (۳) مضارع – – مزيد ثلاثى – لازم – مبنى / فعل منصوب و فاعله ضمير مستتر
 (۴) مضارع – صحيح – لازم – مبنى للمعلوم / فعل مرفوع فاعله ضمير هو مستتر

۷) «المواقف» و بنصحننا أيضاً باتخاذ المواقف الملائمة:

- (۱) اسم – معرف بال- معرب -/ مضاف اليه و مجرور
 (۲) جمع تكسير (مفردة :موقف ، مذكر) معرب – منصرف/ ضاف اليه و مجرور
 (۳) جمع تكسير (مفردة :وقوف) مشتق و اسم مكان – معرف بال- / مفعول به منصوب
 (۴) مشتق اسم مكان (مصدره : وقوف) -/ مضاف ومضاف اليه «الملائكة»

عين الصحيح في التشكيل: (انساني ۹۳)**۸) «أحد الأشياء التي تشير إلى وجود العلاقات بين الإيرانيين و العرب هو الأساطير»:**

- (۱) الَّتِي – وُجُودٍ – العَلَاقَاتِ –
 (۲) وُجُودٍ – العَلَاقَاتِ – الإِيرَانِيِّينَ
 (۳) أَحَدٌ – الأَشْيَاءِ – تُشِيرُ – وُجُودٍ
 (۴) الأَشْيَاءِ – تُشِيرُ – العَرَبِ – الأَسَدِ أَيُّ

۹) «إن اللغة الفارسية لم تكن تشعر أن اللغة العربية تزاحمها حتى تقصد عداوتها»:

- (۱) اللُّغَةُ – تَكُنْ – تُزَاوِمُ – تَقْصُدُ
 (۲) لَمْ تَكُنْ – تَشْعُرُ – تَزَاوِمَهَا – حَتَّى
 (۳) الفَارِسيَّةُ – تَشْعُرُ – اللُّغَةَ – العَرَبِيَّةُ
 (۴) العَرَبِيَّةُ – تُزَاوِمُ – تَقْصُدُ – عَدَاوَةَ

۱۰) املاً الفراغين بما يناسب للمفعول المطلق النوعي: «..... وطني..... كثيراً». (سنجش فروردين ۹۲)

۱) (يُحِبُّ / حَبَّ) (أَذْ / حَبَّ / الحَبِّ) (أُحِبُّ / حَبَّ / حَبَّ) (أُحِبُّ / حَبَّ / حَبَّ)

۱۱) «رأها في الحديقة العامة..... مع صديقاتها..... الأطفال!». املاً الفراغ بما يناسب المفعول المطلق النوعي: (سنجش اردیبهشت ۹۲)

۱) لعبت / لعبة

۲) لعب / لعبة

۳) تلعب / لعب

۴) يلعب / لعباً

۱۲) عین المفعول المطلق: (سنجش فروردين ۹۲)

۱) كان الناس يقضون زمناً كثيراً خارج المدينة!

۲) إن في قلبك كثيراً من الخير و المروءة و الصفاء!

۳) إن يفتح الإنسان عينيه ير كثيراً من البركات في حياته!

۴) حاولنا محاولة كثيرة و لكننا فشلنا في الوصول إلى الغرض!

۱۳) عین المفعول المطلق (رياضی ۹۳)

۱) أ طبعك يا إلهي و أشهد ببروبيتك مقراً بأذك إلهي و ربي!

۲) لا تقلق أبداً : إن الذي خلقك من عدم يحفظك من المخاطر!

۳) حينما أعتد على الآخرين لن أبادر مبادرة تُتجيني من الخطرات!

۴) هناك نظرة خاصة للإنسان الصابر إلى العالم، تعطيه صبراً كثيراً!

۱۴) عین ما ليس فيه المفعول المطلق:

۱) طلب المعلم التلميذ أن يقوم من مكانه لحظة للإجابي عن السؤال!

۲) يشاهد هذا القاضي العادل منظرأ عجيباً مشاهدة الحكم العادل!

۳) يغوص الإنسان في أعماق البحار غوصاً أكثر من مائتي متر!

۴) رأتها الأم عند الغروب و ابتسمت لها ابتسامة الصديق الحنون ۲۳۵

۱۵) عین المفعول المطلق للنوع : (سراسری تجربی ۸۸)

الف) قرأت آيات من القرآن قراءة تؤثر في القلب (ب) نحترم معلمينا جداً لأنهم يروننا لمستقل بلادنا

ج) انتصر المجاهدون في ساحة المعركة إنتصاراً (د) ضيقت النعم حقاً بالاستفادة غير الصحيحة منها

۱۶) عین المفعول المطلق للنوع : (سراسری هنر ۸۵)

- الف) لی طالبان تُرتلان القرآن ترتیلاً یؤثر فی قلوبنا (ب) ندعو الله حقاً أن تتحقق آمالنا فی بناءمجتمعنا
ج) کأن شبابنا أسوداً هاجموا العدو مهاجمة (د) اللهم وفقنا لرعاية حقوق ذی الحقّ توفيقاً

۱۷) «أنتم تحسنون إلى المساكين... المتقين» عین المناسب للمفعول المطلق (سراسری هنر ۸۴)

- الف) حسناً (ب) إحساناً (ج) إحسان (د) إحساناً بالغاً

۱۸) إملا الفراغ بما يناسب المفعول المطلق النوعی : «.....قومی إلى الجد...الأمین» (سراسری ریاضی ۸۳)

- الف) دَعَا - مدَعَو (ب) أَدَعَو - دَاعِيَا (ج) دَعَوْتُ - دَعَوَةٌ (د) دَعَت - الدَعْوَة

۱۹) «.....المعلمة لتلميذاتها..... الأمّ الحنون» املا الفراغ بما يناسب المفعول المطلق النوعی : (آزمایشی
سنجش ۸۹)

- الف) إبتسمت - إبتساماً (ب) إبتسم - تبتّمأ (ج) إبتسمت - إبتسام (د) إبتسم - إبتسامة

۲۰) عین ما فيه تأكيد على وقوع الفعل : (سراسری ریاضی ۸۹)

الف) إبتسمت أمی فی وجهی إبتساماً ففرحت من ذلك

ب) إنعقد مجلس آخر لتكريم المجتهادات أيضاً

ج) ما رأيت فی الساحة إلا جماعتين نشيطين

د) يهتّم الطالب بمطالعة دروسه ليلاً و نهاراً

درس پنجم منادا (انسانی)

منادا : کسی را صدا زدن ، در عربی بعد از (یا) می آید و بر سه قسم است.

(۱) **منادای مضاف** : که به کلمه دیگری اضافه می شود و منصوب است :

یا مجیب الدعوات یا سید السادات _ رَّبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً

یا مسلمین العالم

یا رَبِّی = یا رَبِّ

نکته: گاهی مواقع که منادا به (ی) اضافه می شود، می توانیم (ی) حذف کنیم و بجایش کسره بگذاریم مثل یا

اولادی = یا اولادِ [پس کسره نشانه منادای مضاف است]

(۲) **منادای علم** : که مبنی بر ضم _ است مخصوص اسم های علم است.

یا زهراءُ یا داوُ وُدُّ یا علیُّ یا محمدُّ یا اللهُ [اللَّهُمَّ]

نکته : یا اللهُ با اللهم هیچ فرقی ندارد. هر دو منادای علم هستند.

(۳) **منادای نکره «مقصوده»** (الف) ایُّ ، ایَّتُ = یا ایُّها الناسُ یا ایَّتُّها النفسُ

(ب) **اسم نکره** = یا وُلْدُ - یا بنتُ - یا معلماَتُ

(الف) ایُّ ، ایَّتُ :

اگر منادا (ال) داشته باشد قبل از مذکر ایُّها و قبل از مؤنث ایَّتُّها می آید ، که یا حرف ندا، ایُّ و ایَّتُ منادا هستند

[ایُّها + اسم ال دار ، ایَّتُّها + اسم ال دار] گروه منادائی هستند که ایُّها و ایَّتُّها ترجمه نمی شود.

(ب) اسم نکره : هرگاه اسم نکره منادا واقع شود منادای نکره مقصود است. یا وُلْدُ - یا بنتُ

نکته (۱) یا با (ال) دار نمی آید. یا الارض غلط است ، باید یا ارضُ ، یا ایَّتُّها الارضُ بیاید.

نکته (۲) بعد از ایُّها و ایَّتُّها ، ال دار مرفوع می آید که تابع مناداست.

نکته (۳) کلمات « ارض ، شمس ، نار ، نفس ، روح ، حرب ، دار ، بئر ، سماء ، عصا ، عُتُق ، ریح ... اعضای زوج بدن

«ید ، رجل ، عین ، اذن ، کتف ، کف » مؤنث هستند. پس با ایَّتُّها بکار می روند.

نکته ۴) گاهی مواقع حرف ندا (یا) حذف می شود که باید از روی معنا و مفهوم جمله بفهمیم که آن اسم مناد است که غالباً در چنین حالاتی بعد از آن امر، نهی، مخاطب و متکلم می آید، شش صیغه غایب معمولاً منادا نیست. مانند:

يُوسُفُ أَعْرَضَ عَن هَذَا رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ يَوْعُظُ الذُّؤَبَ .

تمرین منادا: در جمله های زیر منادا و نوع آن را مشخص کنید؟

يا علي! ما نسبت عهدی و مسئولیتی	يا داوودُ اِنَّا جعلناك خليفةً في الارض
يا ابا القاسم	يا ايها الامير! قد هبنا لك الهدايا
يا ايها النبي جاه الكفار و المنافقين	يا ايها النفس المطمئنة
يوسفُ اعرض عن هذا	ايها الفارسُ ... لقد علمتني درساً لن أنساه ابداً
يا غني! خلصنا من الفقر	يا ارحم الراحمين
إلهي! إن كنت غير مستاهلٍ لرحمتك فأنت اهل أن تجود عليّ بفضلك سعتك	يا معلمات المدرسة
أها الخليفةُ هذه هدايا منّا	يا ذا الجود و الاحسان! يا ذا الرحمة و الرضوان
يا ايها الاعزّاء لقد كرم الاسلام العلم و العلماء	اللهم ردّ كل غريب
ربنا اتنا في الدنيا حسنة	يا طالبات! مستقبل البلاد بأيديكن

تمرین ب: گزینه صحیح را انتخاب کنید.

- ۱) يا أيها.....! الى متى الغفلة؟ (الطالب- النفس- نفس)
- ۲) أغفر لي يا..... الراحمين! أسألك النجاة. (أرحم- أرحم- أرحم)
- ۳) يا..... العالم! لحدن (المسلمات- مسلمات- مسلمات)
- ۴) يا..... العالم! لحدوا. (المسلمين- مسلمين- مسلمي)
- ۵) يا.....! لاتسنى أن تحضري في المراسيم (سميرة- سميرة- سميرة)
- ۶) الامير! قد هبنا لك الهدايا (أها- أيها- يا)
- ۷) يا..... المدرسة! اسمعوا كلام العلم (طالبا- طالبي- طالبين)
- ۸) يا صاحب.....! لاتنس يوم الحساب (القدرة- القدرة- القدرة)

تست درس پنجم منادا

(۱) عین المنادی :

(الف) رَبَّنَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

(ب) رَبَّنَا مُنَزَّلَ الْقُرْآنِ وَحَافِظَهُ

(ج) رَبَّنَا هُوَ الَّذِي ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

(د) رَبَّنَا إِقْضِ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

(۲) عین ما لیس فیہ المنادی :

(الف) رَبَّنَا ، لَا تَحْلِي عَلَيْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا

(ب) رَبِّي ، الَّذِي رَزَقَنَا التَّمَّ الْوَافِرَةَ

(ج) رَبِّي ، كَرَّمْتَ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ بِالْإِسْلَامِ

(د) إِلَهِي وَرَبِّي ، إِقْضِ حَاجَاتِنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

(۳) عین ما لا یمكن أن یكون منادی :

(الف) أَوْلَادِي إِجْتَمَعُوا حَتَّى يَكْرُمُوا ذَكَرِي وَوَلَادَةَ أَبِيهِمْ

(ب) أُمِّي أَنْتِ اللَّاتِي أَخَذْتِ يَدَيَّ أَمْشِي فِي أَيَّامِ الصَّبَا

(ج) رَبَّنَا إِلَيْكَ أَدْعُو فِي اللَّحْظَاتِ الَّتِي أَصْبَحَ فِيهَا قَلْقَلَةً

(د) زَمِيلَاتِنَا نَحْنُ بِحَاجَةٍ إِلَى مَسْئُولَةٍ لِمَكْتَبِنَا ، هَلْ تَعْرِفْنَ أَحَدًا

(۴) عین ما لیس منادی :

(الف) رَبِّي لَقَدْ أَخْطَأْتُ ، فَاعْفُ عَنِّي

(ب) رَبَّنَا عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ يَعْلَمُ مَا فِي صُدُورِنَا

(ج) رَبِّ لَيْتَنِي كُنْتُ إِنْسَانًا مَجْهُورًا بِجَنَاحَيْنِ ، الْعِلْمِ وَالدِّينِ

(د) إِلَهِي أَصْبَحْتُ حَزِينَةً ، لِأَنَّي مَا اسْتَطَعْتُ مَسَاعِدَةَ الْآخِرِينَ

(۵) عین ما لیس فیہ المنادی :

(الف) اللَّهُ يَعِدُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ لَدُنْهِ رَحْمَةً

(ب) أَبِي أَعْتَذِرُ مِنْكَ ، أَعْفُ مَعْصِيَتِي

(ج) اللَّهُ إِذْ تَمَسَّكَ أَنْ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِفَضْلِكَ

(د) مُسْلِمِي الْعَالَمِ أَنْفَقُوا أَمْوَالَكُمْ فِي طَرِيقِ الْحَقِّ

(۶) عین الخطأ وفق أسلوب النداء :

(الف) رَبِّي ! إِرْحَمْ ضَعْفَ بَدْنِي وَ عَقْلِي

(ب) يَا اللَّهُ ! يَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ، لَا تَنْسَدْنِي

(ج) يَا اللَّهُ ! افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ

(د) يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ ! أَنْصِرِ الْإِسْلَامَ وَالْمُسْلِمِينَ

(۷) عین الخطأ :

- الف) اللهم! إرحم علينا
 ب) یا مجتهدة المدرسة! أدرسی كثيراً رغبة فی العلم
 ج) یا الاغنیاء! ساعدوا المساکین و الیتامی
 د) یا مسلمات العالم! حاولن فی اکتساب الحق

(۸) عین الخطأ :

- الف) فاطمة! جاءت صديقاتك لزيارتك
 ب) علئ! إجتهد فی الاحسان إلى الفقراء
 ج) أها الشمس! متى تظهرین فی السماء?
 د) یا معلم المدرسة! ادفع زكاة علمک

(۹) عین الخطأ فی النداء :

- الف) رب! إجعل الحق على لسانی
 ب) یا محمود! إلى متى إرتکاب الخطیئة
 ج) مریم! لا خیر فی مجالسة الأحمق
 د) ههها الأصدقاء الأوفياء: لا تترکونی

(۱۰) «أيها.....! أكرموا العلماء لا الجهال» عین الصحيح للفراغ :

- الف) التلاميذ
 ب) الطفلان
 ج) المؤمنین
 د) الطالبات

(۱۱) عین الخطأ فی المنادی:

- الف) یا فاطمة، لا تبکی ب) یا الله، إرحمنا ج) یا عبداً فأتقون د) یا مجتهدین المدرسة، أدرسوا

(۱۲) عین الخطأ فی المنادی :

- الف) یا مکفرین العالم، لا تیبیعوا ثقافة الأمم بثمن بخس

- ب) أيها المؤمنات، إجتهدن فی الطریق اکتساب العلم

- ج) یا قدس، هاجمی الظلم و الظالمین و لا تخافی

- د) علئ، أنفق علمک لطالبي العلم

(۱۳) عین المنادی مضافاً :

- الف) یا قوم! لا تعبدوا إلا الله الواحد
 ب) یا الله! له العزة و الکمال یا جمیل

- ج) یا أها الناس، لا تقولوا ما لا تفعلون
 د) اللهم، أتنا بصيرة و حکمة فی حیاتنا

(۱۴) عین الخطأ :

الف) محذّ! إقرأ مال تكتبه حتّى لا تشبهه
ب) یا کاتب العلم! أنظر إلى ما تكتب
ج) یا ربّی! نزل إلینا جودک
د) أيها العين! إلى متى الغفلة

(۱۵) عین المنادی لیس مضافاً :

الف) إلهنا! كيف نشكرک على هذه النعم الكثيرة
ب) طالب الحاجة! لا تطلب المساعدة إلا من ربك الحنون
ج) أها الطبيب! رجأصف لي دواء يفيدني

د) یا طالبة المدرسة! لا تُقصي في أداء واجباتك المدرسية

(۱۶) عین الخطأ في أسلوب النداء :

الف) عبادي! إذا تدعونني أستجب لكم دعوتكم
ب) أيها الأمّ! أعلم أن قلبك يخفق بشدة لمستقبل أولادك
ج) یا زميلتي! هل يمكنك أن تكتبي عنوانك بالعربية
د) أيها الأرض! متى تُملئين بالعدل بعد أن ملئت جوراً

(۱۷) عین المنادی يختلف عن الباقي :

الف) یا أهل الفضل! جودوا بأموالكم
ب) یا أها اللّيل! كم فيك من الأسرار
ج) یا ربّ! إرحم الذليل الضعيف
د) یا کاتب العلم! أنظر إلى ما تكتب

آزمون درس پنجم عربی دوازدهم انسانی منادا (آزمون شماره ۵)
عَيْن الْأَصْحَ وَالْأَدَق فِي الْأَجْوِبَةِ لِلتَّرْجُمَةِ أَوْ التَّعْرِيبِ

۱) «الْأَفْضَلُ لِلطَّالِبِ أَنْ يَنْتَخِبَ فِرْعَهُ الْجَامِعِي بِدَقَّةٍ حَتَّى لَا يَنْدَمَ فِي الْمُسْتَقْبَلِ» (زبان ۹۰)

- ۱) دانش آموز باید رشته ی دانشگاهی خود را بدقت انتخاب کند که بعداً پشیمان نشود
- ۲) دانش آموز خوب رشته ی دانشگاهی خود را دقیق انتخاب می کند که در آینده دچار پشیمانی نشود
- ۳) بهتر برای دانش آموز این است که رشته دانشگاهی خود را با دقت انتخاب کند تا در آینده پشیمان نشود
- ۴) برای هر دانش آموزی بهتر این است که رشته دانشگاهی خود را دقیقاً انتخاب نماید تا بعداً دچار پشیمانی نشود

۲) «لَا يُمْكِنُ الْإِعْتِمَادُ عَلَى بَعْضِ النَّاسِ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً ، لِأَنَّ الْإِنْسَانَ يَبْأَسُ مِنْهُمْ فِي تِلْكَ الْمَرَّةِ الْأُولَى فَإِنَّهُمْ لَا يَحْسُنُونَ عَمَلًا»

- ۱) به بعضی مردم حتی یکبار هم نمیشود اعتماد کرد برای اینکه آنها همان بار اول انسان را نا امید می کنند و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند
- ۲) به بعضی از مردم فقط یکبار می شود اعتماد کرد چون انسان در همان بار اول از آنها ناامید می شود چه آنها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یکبار چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده ی هیچ کاری خوب بر نمی آیند
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند چون سبب ناامیدی انسان می شوند و از عهده ی هیچ کار درستی بر نمی آیند

۳) «لِمَاذَا نَسِيتَ أَنْ تَرُدَّ الْكِتَابَ الَّذِي اسْتَعْرْتَهُ مِنَ الْمَكْتَبَةِ وَ لَمْ تَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ؟»

- ۱) به چه دلیل کتابی را که از کتابخانه گرفتی فراموش کردی به آنجا برگردانی و در جای خود قرار دهی
 - ۲) چرا کتابی را که از کتابخانه به امانت گرفتی فراموش کردی برگردانی، و آن را در جای خود قرار ندادی
 - ۳) چرا کتابی را که از کتابخانه به عاریت گرفتی فراموش کرده ای آن را مسترد داری و در مکان خود قرار دهی
 - ۴) به چه علت کتابی را از کتابخانه امانت گرفتی و فراموش کرده ای آن را مسترد داری، و در مکان خود قرار ندادی
- المدرسيّة حتّى نذهب إلى ضيافة!

۴) «اگر با اتکابه پروردگار خود به حل مشکلات خویش مبادرت کنی، بدون شک گره های پیچیده ی آنها را خواهی گشود!» . عَيْنُ الصَّحِيحِ: (هنر ۹۰)

- ۱) إذا أقدمت لحلّ المشكلات بنفسك متوكلاً على إلهك، بلاشك ستفتح العقد المعقّدة منها!
- ۲) إن بادرت بحلّ المشكلات لنفسك بالتوكّل على ربّك، تفتح عقدها المعقّدة بلا ريب!
- ۳) لمّا تُقدم لتحلّ مشاكل نفسك بتوكّل على إلهك، بلا ريب تفتح عقدها المعقّدة منها!
- ۴) لو تبادر بحلّ مشاكلك متوكلاً على ربّك، ستفتح عقدها المعقّدة بلاشك!

(۵) عَيْنِ الْخَطَا: (هنر ۹۰)

- ۱) دروغگو اعتماد نزدیکان خود را از دست خواهد داد! إِنَّ الْمَكْذِبِينَ يَزِيلُ اعْتِمَادَ أَقْرَبَائِهِ لِنَفْسِهِ!
- ۲) نتیجه اعمال ما همان است که زود یا دیر خواهیم دید! نَتِيجَةُ أَعْمَالِنَا هِيَ الَّتِي سَنَرَاهَا قَرِيباً أَمْ بَعِيداً
- ۳) اما آنکه عمل می کند، اگر چه ساکت باشد مدترم است! لَكِنَّ الَّذِي يَعْمَلُ الَّذِي يَعْمَلُ فَهُوَ مُحْتَرَمٌ وَ لَوْ كَانَ صَامِتاً!
- ۴) آنکه زیاد حرف بزند و کم عمل کند نزد مردم محترم نیست! مَنْ يَتَكَلَّمُ كَثِيراً وَ يَعْمَلُ قَلِيلاً لَيْسَ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ!

(۶) «رَأَى» فَحِينُنْ رَأَى طَائِرِينَ أَحَدَهُمَا يَقْتُلُ الْآخَرَ : (سراسری تجربی ۸۸)

- ۱) للغائب — متعدّد — مبنی / فاعله «أحد» و جمله فعلیه
- ۲) فعل ماضٍ — متعدّد — مبنی للمعلوم — / فعل و فاعله ضمير هو مستتر
- ۳) ماضٍ — للغائب — مجرّد ثلاثی — متعدّد — مبنی للمجهول / فعل و نائب فاعله «طائرین»
- ۴) فعل ماضٍ — مجرّد ثلاثی — لازم — مبنی للمعلوم / فعل و فاعله ضمير مستتر

(۷) «يَجْعَلُ» ثُمَّ يَحْفَرُ الْأَرْضَ بِمَنْقَارِهِ فَيَجْعَلُهُ تَحْتَ التُّرَابِ :

- ۱) فعل مضارع — للغائب — مجرّد ثلاثی — لازم - مبنی / فعل و فاعله ضمير هو مستتر
- ۲) متعدّد — مبنی للمعلوم — معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير هو مستتر — جمله فعلیه
- ۳) مضارع — مزيد ثلاثی من باب إفعال — متعدّد — معرب / فعل منصوب بالتبعية لفعل «يحفّر»
- ۴) للغائب — متعدّد — مبنی للمجهول — مبنی على ضمّ / فعل مرفوع و فاعله ضمير «ه» بارز

(۸) عَيْنِ الْمُنَادِي لَيْسَ مُضَافاً : (هنر ۹۲)

- ۱) إلهی لیس کمثلک شیء و أنت أرحم الراحمین
- ۲) إلهنا ! إنّما أنت أهل لتجود علينا بفضلک
- ۳) یا قوم ! أعبدوا الله و لا تشركوا فی عبادتة شیئاً
- ۴) یا رحیم ! أنشر خزائن علومک علينا برحمتک

۹) عَيْنِ الْمَنَادِي لَيْسَ مِضَافًا : (زبان ۹۲)

۱) يَا رَبِّ اِرْحَمِ الضَّعِيفَ (۲) اُمِّي الْحَنُونُ ! اَنْتِ تَبْدِلِينَ لَنَا كَلَّ مَا فِي يَدِكَ

۳) رَبَّنَا ! تَهَبْ رَحْمَتَكَ الْوَاسِعَةَ لِمَنْ تَشَاءُ

۴) يَا اُمَّ ! اَنْتِ تَسَاعِدِينَ اَوْلَادَكَ فِي اِكْتِسَابِ الْخَيْرَاتِ

۱۰) عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ مَنَادِي : (تجربی ۹۲)

۱) اِلٰهِي اَنْتِ مَوْنِسٌ وَحَشْتِي فَلَا تُعْرِضْ عَنِّي

۲) مَسَلَمَاتٌ عَلَيَكِنَّ الصِّيَامِ فِي الشَّهْرِ رَمَضَانَ الْمُبَارَكِ

۳) لَا تَرَدِّ رَّبِّي عَبْدَكَ الضَّعِيفَ لَمَّا اُنَادِيكَ

۴) رَبَّنَا يَسْتَجِيبُنَا اِذَا دَعَوْنَاهُ بِاِخْلَاصٍ فِي الْقَلْبِ



« ورود به سایت

بانک جزوات
دیجی کنکور



وبسایت دیجی کنکور بزرگترین مرجع جزوات از ابتدایی تا کنکور

دیجی کنکور

رسانه دانش آموزان موفق

DigiKonkur.com